

بنیان‌هایی برای شناخت و تفسیر هنر بیزانس (اصول و مبانی)

علیرضا نوروزی طلب

استادیار گروه مطالعات عالی هنر

پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

چکیده

هنر بیزانس متعلق به عالم مسیحیت است. عالم مسیحی دارای خصوصیتی است که در کل آثار هنری متعلق به عصر مسیحیت منعکس می‌شود. هر نوع تفسیر و نقد و بررسی آثار هنری عصر بیزانس براساس شناخت عالمی که به آن تعلق دارد، میسر است. مرکز عالم مسیحیت کتاب مقدس و کلام الهی است. ظهور مسیح (ع) مبداء ظهور عالم مسیحیت است. کلمه الهی تمامیت عالمی را آشکار کرده است که متعلق به رحمت و جلال و شکوه و نور و جمال الهی است. فهم و تفسیر هنر بیزانس مبتنی بر درکی عمیق از عالم مسیحیت است. حضور امر مقدس در تصویر و تفسیر تصویر برای رجوع به امر مقدس درون مایه هنر بیزانس است.

کلید واژه

هنر بیزانس، هنر دینی، ساختاری، تاریخی، کتاب مقدس، مسیح، نور، شمایل نگاری، زیبایی‌شناسی، معنویت، مقدس، هاله مقدس، نماد.

جهت، این هنر را همان هنر قرون وسطا می‌شناسند.

سال ۳۳۰ میلادی را می‌توان به عنوان تاریخ کمابیش دقیق شروع دوره هنر بیزانسی دانست در این سال امپراطور کنستانتین (قسطنطین) شالوده‌های پایتخت خود را در "بوسفور" پی‌ریزی

مقدمه

هنر بیزانسی یا بیزانسی اصطلاحی است که به عقیده هربرت رید (Herbert Read)، هرگز درست تعریف نشده است. عصر بیزانس از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی است و به همین

عالمی نیست. زیرا حس خودپرستی و غرایز و احوالات شخصی با این هنر بیگانه است. این چنین حالاتی از عالم هنر دینی، همواره طرد شده است.

یازده قرن تاریخ هنر بیزانسی و تأثیرات این هنر در روسیه و یونان حاکی از توانمندی و ریشه‌دار بودن این هنر است که می‌توان متعالی‌ترین نمونه آثار این دوره را از لحاظ کمال نمادگرایی در رنگ و ساختار تصویری و بلوغ هنری و استادی در پرداخت تصاویر، از قرن هفتم تا قرن دوازدهم مشاهده کرد. هر اثر هنری را باید براساس ارزشهای درون متنی آن مورد تحلیل و بررسی قرار داد در غیر این صورت (یعنی تکیه بر ارزشهای خارج از اثر هنری) درک و تفسیر و تحلیل اثر، مختل شده و هنری فاخر و ارزشمند به صورت هنری منحنط جلوه خواهد کرد. همان‌طور که «هربرت رید» اشاره می‌کند: «گیبون (Gibbon) به سبب تأکید غلطی که بر انحطاط می‌کند و به سبب ناتوانی‌ای که در درک ارزشهای مسیحی نشان می‌دهد، بیش از هرکس در تأخیر شناسایی حقیقی هنر بیزانسی مقصر بوده است.» (رید، هربرت، ۱۳۵۳: ۸۷)

به طور کلی، فهم و تفسیر آثار هنری دو گونه است: ساختاری و تاریخی در روش تفسیر ساختاری، متن یا اثر هنری و روابط درونی آن اصالت دارد. همه چیز در درون اثر شکل می‌گیرد و سبک و روش بیان، مفسر را به زیباشناسی اثر و دلالت معنایی آن راهنمایی می‌کند. روش تحلیل ساختاری، روش هم‌زمانی Synchronic است.

کرد. شهر قسطنطنیه سرانجام، در ۱۴۵۳ به دست ترک‌ها افتاد و غارت شد. هنر بیزانس، در وهله اول، باید به نام یک هنر دینی مورد بررسی قرار گیرد. این هنر، دینی‌ترین هنری است که جهان مسیحیت به خود دیده است. زیرا، هنر گوتی به سرعت رنگ اومانستی (انسان‌گرایی) به خود گرفت، و هر آنچه، انسان محور باشد الزاماً، نمی‌تواند الهی یا مقدس به شمار آید. هنر بیزانسی هنری مقدس است، و هر چند که جلوه‌های بسیاری از این هنر در ستایش جاه و جلال امپراطور ساخته شده و نه در ستایش جلال و جبروت خدا، باز هم به حکم آن که هنرمندان بیزانسی سلطنت را موهبتی الهی می‌دانستند، شکوه زمینی را به صورت انعکاس مداوم امور آسمانی می‌پنداشتند. تأکید بیش از حد بر جنبه‌های دینی و جزمی و کاهنی هنر بیزانسی، دریافت جنبه‌های «تغزلی» این هنر باشکوه را که در غنای رنگ و وضوح و تأثیرات جمال‌شناختی، کم نظیر است، کم رنگ می‌کند. جاذبه حسی و مستقیم این هنر، چه از حیث صورت و رنگ، و چه از حیث آن کیفیت نامشخص‌تری که گاهی از آن به عنوان فضا و حال و هوای نقاشی یاد می‌شود، مخاطب را مجذوب می‌کند و او را به عالم خلسه‌ای توأم با تأمل، گسیل می‌دارد. (رید، هربرت، ۱۳۵۳: ۸۶-۸۸)

وحدت صورت جمال‌شناختی این هنر، در تمام آثار، به نحوی بلورین و درخشنده ظاهر شده است. هنر بیزانسی، تمامیت عالمی را آشکار کرده است که متعلق به جبروت و سلطنت الهی است. معیارهای هنر کلاسیک متعلق به چنین

زندگی‌نامه هنرمند، جامعه‌ای که متن در آن شکل گرفته، سایر متونی که می‌تواند راهگشای تفسیر متن باشد، همچون متون ادبی و تاریخی و کتب مقدس و از همه مهم‌تر ساختار تجسمی و عینی اثر از جمله عواملی‌اند که مفسر برای دست یافتن به اهداف تفسیر، آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. اثر هنری می‌تواند منشاء تحقق متن هنری دیگری که تفسیر نامیده می‌شود، باشد. متن تفسیری در پی تفسیر تصویر یا اثر هنری است. از سوی دیگر اثر هنری است که به متن تفسیری شکل می‌دهد و آن را می‌آراید. کنشهای متقابل متن و مفسر، دیالکتیکی است. در این گفت و گو مفسر در متن منعکس و متن در مفسر ظاهر می‌شود. با این تذکر که شیوه‌های گفت و گو همواره می‌تواند متفاوت باشد. اگر مفسر از متن، تفسیری هنرمندانه (ونه تفسیری توصیفی و گزارش گونه) ارائه دهد، در حقیقت، خود نیز اثری هنری آفریده است. زیبایی تصویر، در کلام ظاهر می‌شود و زیبایی کلام صورتی محسوس و تجسمی پیدا می‌کند. هنر بی‌زانس مبتنی بر انعکاس زیبایی کلام الهی در تصویر مقدس است. هدف این مقاله نشان دادن امکاناتی است که می‌تواند ابزار کارآمدی برای تفسیر هنر بی‌زانس برای مفسران باشد. بدون شناخت عالم مسیحیت نمی‌توان آثار متعلق به این عالم را مورد نقد و بررسی و تحلیل و تفسیر قرار داد.

آغاز سخن

هنر بی‌زانی هم در ابتدای پرورده شدن خود در خاور نزدیک، و هم در گسترش تدریجی‌اش در

در روش تفسیر تاریخی، موقعیتهای اجتماعی و تاریخ‌مند که اثر در آنها شکل گرفته است، ملاک تفسیر و تحلیل اثر هنری است. روش تحلیل تاریخی، روش در زمانی diachroni است.

در روش تحلیل ساختاری، تفسیر به درون متن ارجاع داده می‌شود. اما در روش تحلیل تاریخی، یافته‌های برون متنی است که تعیین کننده ماهیت عمل تفسیرند. در این روش ساختار زیباشناسی اثر نیز دستخوش تحولات تاریخ‌مند و اجتماعی است. از این منظر، هنر بی‌زانس، تجسم مضامین کتاب مقدس و زندگی مسیح (ع) است. تعلق کتاب مقدس به عصر و تاریخ خاص پذیرفتنی است. اما جوهره رسالت و کتب مقدس، غیر تاریخی است و جهانشمول. حقیقتی که همواره حضور دارد و عالم را به معنی بسیط کلمه از خفا به ظهور رسانده است، درون‌مایه امر غیر تاریخی‌ای است که در هر دورانی، به صورتی خاص ظاهر می‌شود. مفسر در تفسیر اثر هنری روشهای تحلیلی متفاوتی را به کار می‌گیرد. تفسیر ایده‌آل، تفسیری است که به طرف جامعیت یافتن درک تمام جنبه‌های ممکن فهم اثر هنری حرکت کند. برای تحقق این هدف، مفسر از تمام امکانات و عواملی که امکان دست‌یابی برای تفسیری جامع را فراهم می‌کند، بهره می‌گیرد. هر مفسری قادر است که با کشف امکانات و عوامل جدید به تفسیرهای قبلی غنا بخشد و تفسیری نوین ارائه دهد. مفسر به صورت باز (Open) با متن یا اثر هنری مواجه می‌شود و در محدوده اثر، عرصه‌های متفاوت تفسیر را می‌پیماید. تاریخ،

از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود. و نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن‌را درنیافت. (آیات ۶-۱)

در باب هشتم آیات ۱۲ و ۱۳ عیسی مسیح (ع) فرمود: من نور عالم هستم کسی که مرا متابعت کند در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد. مادامی که در جهان هستم نور جهانم. (باب نهم آیه ۵)

امر الهی در عیسی مسیح (ع) متجسد شده است آن‌چنان که در انجیل مقدس آمده است: کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد. پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر. (انجیل یوحنا، باب اول، آیه ۱۴)

کتاب مقدس، راهنمای هنر مسیحی است. پلوتین (Plotinus) معتقد بود که چون روح نور است از سایه و تیرگی در نقاشی باید اجتناب شود. تلقی او از نقاشی تأثیر زیادی بر نقاشان اولیه قرون وسطی داشت. (کوکلمانس، یوزف ی، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۳)



منطقه مدیترانه، گام به گام، با کلیسا همراه بوده است. ظهور امر متعالی در قالب تصویر، روش بیان تصویری معانی را از طبیعت‌پردازی صرف و تکیه محض بر عینیت‌گرایی، دور و خصلتی نمادین را در شیوه‌های تجسم هنری، ظاهر می‌کند. هنر دینی، جنبه‌ای از هنر مقدس را که دربرگیرنده کل حرکت کیهانی و ضرباهنگ نظم کائنات است، آشکار می‌سازد.



موضوع هنر بیزانسی، عیسی مسیح (ع)، تجسم شکوه و جلال و جبروت و جمال الهی است.* صورت بیانی و تجسم چنین معنایی را با رجوع به متنی که هنر دینی از آن نشأت گرفته می‌توان دریافت. در انجیل یوحنا باب اول آمده است: در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی

* تصویر عیسی (ع) در صدر مسیحیت و اوایل بیزانس، جلال و جبروت و شکوه الهی را نشان می‌دهد. هنرمندان، مریم (ع) و عیسی (ع) را در شمایل ملکه و پادشاه که نماد سلطنت الهی است، مجسم می‌کردند. در سالهای بعد، هنرمندان گرایش به نشان دادن تصویر مسیح (ع) مصلوب پیدا کردند. موضوع اغلب این آثار، نمایش رنجها و مصائب عیسی (ع) بود.

از همان آغاز قرن پنجم ب.م. یعنی اندکی پس از تقسیم واقعی امپراتوری روم به دو بخش شرقی و غربی، شیوه‌ای بیزانسی (شیوه وابسته به دربار امپراتوری قسطنطنیه) در دامن هنر صدر مسیحیت پرورش یافته و از متن اصلی آن مجزا و متمایز گردیده است. در دوران فرمانروایی ژوستی نین (۵۲۷-۵۶۵) قسطنطنیه نه تنها سلطه سیاسی خود را بر دولت روم غربی تثبیت کرد، بلکه همچنین مقام مسلم پایتخت هنری را به خود منحصر ساخت.

ژوستی نین نیز در هنرپروری همتای کنستانتین بود تا جایی که دوران فرمانروایی او به حق «نخستین عصر طلایی» هنر امپراتوری شرق خوانده شده است. (جنسن، ه. و، ۱۳۵۹: ۱۷۶-۱۷۷)

شمایل‌سازی همگام با ایمان ارتدوکسی در سراسر کشورهای بالکان و روسیه انتشار یافت و در آن نواحی بود که حتی پس از انقراض امپراتوری بیزانس به رویش و رواج خود ادامه داد. ظهور هنرمندی در مقام شامخ «آندری روبلف» که به حق بزرگترین شمایل‌ساز روسیه خوانده شده است خود نمایشگر این واقعیت است که: انگیزه‌های آفرینندگی در سنت هنر بیزانسی از زادگاه اصلیش به سوی مرزهای شمالی دنیای ارتدوکس انتقال یافته بود.

(جنسن، ه. و، ۱۳۵۹: ۱۸۶-۱۸۷)

هنر بیزانس، هنری دینی است که می‌کوشد کمال مطلوب را در قالبی نمادین با رمزپردازی‌های اختصاصی خویش، تجسم بخشد.

در هنر مسیحی، نور، همواره بر ظلمت غلبه دارد هم‌چنان که در کتب مقدس ادیان باستانی آمده است. براین اساس، سایه روشن در هنر مسیحی و نیز تصاویر شمایی کمتر مشاهده می‌شود. فضا و مکان تجسم یافته در آثار هنری این دوره، غالباً، مملو از نور، قداست و نظم است و شمایلها با وقار و آرامشی که نشأت گرفته از تجلی امر قدسی در هنر مسیحی است، ظاهر می‌شوند. هماهنگی و نظم و ریتم و توازن و تناسبات، مبتنی بر هندسه مقدس است که به جهان، نظم و وحدت بخشیده است. ساختار کلی هنر بیزانس در حاله‌ای از امر قدسی و معنوی استقرار یافته است. "جنسن" معتقد است که: هنر بیزانس نمایشگر جهانی موج از نور و رنگ و تجسم صفا و تابناکی روحانی ملکوت خداست. (جنسن، ه. و، ۱۳۵۹: ۱۶۵) و در مورد هنر بیزانس به اختصار چنین نوشته است:

در سال ۳۲۳ ب.م. کنستانتین (قسطنطین) کبیر امپراطور روم تصمیمی را به مورد اجرا گذاشت که نتایجش تا هم امروز بر عرصه تاریخ مشهود است؛ و آن عبارت بود از انتقال دادن پایتخت امپراطوری روم به شهر یونانی بیزانس (بیزانتیوم) که از آن پس به نام "قسطنطنیه" (کنستانتینوپل) معروف گردید.

پایتخت تازه مظهر و مرکز ایمان نوین کشور روم یعنی دین مسیح گردید. این امپراطوری عظیم در سال ۱۴۵۳ با فتح قسطنطنیه به دست ترکان عثمانی برافتاد. (جنسن، ه. و، ۱۳۵۹: ۱۶۵) دو هنر «صدر مسیحیت» و «بیزانسی» را نمی‌توان با خط فاصلی مشخص از یکدیگر تفکیک کرد. (جنسن، ه. و، ۱۳۵۹: ۱۶۶-۱۶۷)

معنی در هنر کنایی فقط به کنایه و رمز القاء می‌گردد. (ستیس. و. ت، ۱۳۵۵: ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۷)

«امبرتو اکو» (Eco, Umberto) فیلسوف و نظریه پرداز ایتالیایی (متولد ۱۹۳۲) متخصص تاریخ سده‌های میانه است. «اکو» در مورد اصول زیبایی‌شناسی و هنر قرون وسطی نوشته است:

دورانی که از آن سخن می‌گوییم، در طول تاریخ به عنوان دوران تاریکی و ظلمت، و تضادهای گوناگون معروف شده است؛ اما فیلسوفان و روحانیان آن دوران، تصویری از عالم هستی در ذهن و اندیشه خود داشتند که سرشار از نور و خوشبینی بود.

ویژگی عشق قرون وسطاییان به نور و رنگ، ماهیتی آنی و بسیار ساده و بی‌آلایش داشت. هنر تصویری آن دوران، آگاهی و التفات متفاوتی از رنگ‌ها، با قرون پیشین را آشکار می‌ساخت. هنر این دوران، خود را به رنگ‌هایی ساده و اولیه، که از ماهیتی تعیین کننده، بسیار مشخص و برگشت ناپذیر برخوردار بود، و درست در نقطه مخالف با Sufumature (حالتی مبهم، پوشیده در ابری از ابهام) قرار داشت، محدود ساخت.

اصول زیبایی‌شناسی قرون وسطی، همواره سرشار از نکاتی تکراری، و بازگردانی بسیاری از اندیشه‌های باستانی بود. نباید از خاطر ببریم که قرون وسطی، حتی از لحاظ ارائه شدن عقاید نظری اصول زیبایی‌شناسی، به عنوان زنجیری اتصالی میان دوران کلاسیک باستان، و دوران

هنر سمبولیک در جستجوی کمال مطلوب است و به عبارتی به کمال مطلوب دلالت دارد و می‌کوشد که نامتناهی را تجسم بخشد. برای تحقق چنین مقصودی، هنرمند، از بیان نمادین و علائم و نشانه‌هایی که به نامحدود دلالت دارد، بهره می‌گیرد. در اینجا قالب بیان هنری، واسطه‌ای است که مخاطب را به درک معنوی از حقیقتی متعالی و ماورائی راهنمایی می‌کند و به همین جهت ساختار تجسمی چنین هنری از پرداخته‌های پرزحمت و دقیق‌نمایی و پالایش فرم‌های بیان، همچون آثار استادان کلاسیک باستان، اجتناب می‌ورزد و نمایی بدوی (Primitive) پیدا می‌کند.

در کتاب "فلسفه هگل" می‌خوانیم:

هنر نمادین (Symbolic) براساس نوع رابطه کالبد مادی یا صورت محسوس با محتوای روحی یا معنی اثر شکل می‌گیرد. هگل، زیبایی را درخشش مطلق از خلال واسطه حسی می‌داند. نوع رمز پردازانه در بیان هنری، آنگاه تحقق پیدا می‌کند که معنا قابلیت ظهور در کالبد و صورت بیان را نداشته باشد و به عبارتی قالب بیان هنر، فاقد استطاعت و امکان لازم برای تجلی و تحقق کامل معناست و به تعبیر هگل:

ماده (صورت) بر روح (معنی) مسلط است. در اینجا محتوای روحی می‌کوشد تا وسیله‌ای کافی برای تجلی بیابد ولی به مقصود نمی‌رسد؛ پس، از درخشش باز می‌ماند. معنی در این حال بر واسطه خود مسلط نیست، بلکه مغلوب آن است. نوع کنایی (Symbolic) یا رمز پردازانه در هنر از اینجا پیدا می‌شود.

تاریخ مذهب رخ نمود و هنر بیزانس مظهر شکوه و عظمت و ایمان مسیحیان شد. معماری کلیساها، حکاکی‌ها و نقش برجسته‌های متنوع بر سطوح مختلف و خصوصاً بر روی عاج، نقاشی‌های دیواری و موزائیک‌سازی‌های هنرمندانه و با شکوه و شمائل‌نگاری‌هایی از قدیسیان و مسیح و مریم مقدس، همچنین انواع هنرهای دستی، هر کدام به نوعی تجسم جلال و جبروت و انوار الهی و بیانگر ظهور امر معنوی و متعالی در جهان خاکی بودند. اوج هنر بیزانس را می‌توان در روزگار فرمانروایی ژوستینین Justinian (۶۵-۵۲۷ میلادی) مشاهده کرد. زندگی و معجزات حضرت مسیح و روایات دینی عهد عتیق موضوعات این هنرند که در قالب‌های مختلف تصویری و تجسمی از کنده‌کاری بر روی چوب و عاج گرفته تا نقاشی‌های دیواری و موزائیک‌کاری‌ها و ظروف آیینی و لته‌های نقاشی شده که صحنه‌هایی از روایت مسیحیت را تصویر کرده‌اند، تجلی یافته‌اند. بخش مهمی از هنر بیزانس مبتنی بر تصویرسازی‌هایی است که موضوع آن بیان حالات مسیح و حواریون و قدیسانی است که زندگی‌شان با زندگی پیامبر، پیوند خورده و مرکزیت معنایی هنر بیزانس را تشکیل داده‌اند. در کتاب هنر بیزانس، «رایس» (رایس، دیدیوتالوت، ۱۳۸۴: ۱۵-۵۹) با توصیف و تشریح و توضیح دقیق جلوه‌های متنوع آثار هنری دوران بیزانس و مطالعه تطبیقی این آثار با گرایش‌های هنری هلنیستی و سنت‌های هنری آسیای کهن، اطلاعات ارزنده و ذیقیمی را توأم با گزارش‌هایی موشکافانه از آثار متنوع

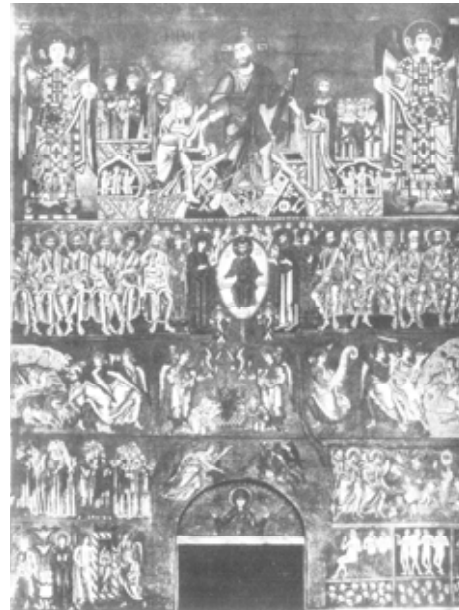
باشکوه رنسانس محسوب می‌شد. (اکو، امبرتو. ۱۳۸۱: ۴۵، ۱۰۱، ۲۵۹)

هنر عصر بیزانس، هنری است که تجلی‌گاه جهان مسیحیت است. هنرمندان این دوره غالباً خادمان کلیسا، یا راهبان صومعه‌نشین مسیحی با ایمان و معتقدی بودند که استعداد و توان هنری خود را در خدمت آرمان مسیحیت قرار می‌دادند. در هنر این دوران، همچون سایر نحله‌های هنری، تأثیرات شیوه‌های بیان اعصار گذشته که تحت عنوان سنن هنری از آن یاد می‌شود، استمرار دارد. هنرشناسان، هنر بیزانس را هنری تلفیقی یا ترکیبی می‌دانند که شگردهای هنری دوران گذشته رم و یونان باستان (کلاسیک)، در آن ظاهر شده است با این قید که شیوه اجرا بیانی ساده، بی‌تکلف و ابتدایی (Primitive) دارد. واژه پریمیو به نقاشان و مجسمه‌سازان قبل از رنسانس اطلاق می‌شود که آثارشان از بیانی ساده و ابتدایی و خام دستانه در مقایسه با آثار کلاسیک، برخوردار است. هنر بیزانس ما بین دوران کلاسیک باستان و عصر نوزایی و دوران هنر کلاسیک رنسانس قرار دارد. هنر بیزانس از کانون تمدن جهان مسیحی یعنی قسطنطنیه، پهنه‌هایی گسترده از جهان آن روزگار را در گستره زمانی ۵۵۰ تا ۱۴۵۰ میلادی فرا گرفت و به همین جهت جایگاهی ویژه در تاریخ هنر را به خود اختصاص داد علاوه بر این، سنن هنری گذشته را در بیانی مستقل و ممتاز و به شیوه‌ای اختصاصی در خود مستحیل ساخت و بر هنر دوران بعد، تأثیری پایدار گذاشت. با پذیرش مسیحیت به عنوان دین رسمی، نقطه عطفی در

تکاملی‌اش، عناصری از هنر دوران اسلامی را در خود پرورانده است.

در زمانی که ممنوعیت به تصویر کشیدن مقدسان و شخصیت‌های دینی در فاصله زمانی ۷۲۶-۸۴۳ در عصر امپراطوری لئوی سوم (Leo III) اعلام شد، هنر بیزانس، راه‌های دیگری را برای ادامه حیات خویش تجربه کرد و نیروی خلاق و ابداعی خویش را از شمایل‌سازی به سمت سایر هنرهای غیر شمایی همچون معماری و کتابت و هنرهای تزئینی و نقوش هندسی و نمادین و موزائیک‌سازی و نساجی، معطوف کرد و کوشید که با زدودن تصویر موجودات جاندار در این هنرها به جوهره زیبایی نقش و فرم به صورت ناب، دست پیدا کند. پرستش شمایل جای خود را به پرستش نمادها و تمثیلهایی داد که به امر مقدس و معنوی و الهی اشاره داشتند. یک صلیب ساده به تنهایی نماد مسیح و تمام رنجها و مصائب او به شمار می‌رود. نشانه‌ای که غیبت مسیح را به حضور مبدل می‌ساخت. نفی هرگونه نقاشی که تجسم موجودات زنده را همچون شمایی مطابق با اصل نشان می‌دهد، از تورات به عالم مسیحیت و از عالم مسیحیت به جهان اسلام وارد شد. این محدودیت موجبات غنای جنبه‌های غیر تصویری هنرهای تجسمی را فراهم کرد و نمادگرایی و نقش‌بندی‌های نشانه‌ای و بیان تمثیلی را به نهایت بلوغ رساند. تاریخ هنر نشان داده است که هنرمندان هرگاه با محدودیتی روبرو شوند، راه‌های نو و شیوه‌های جدیدی را ابداع و تجربه می‌کنند و به بیانی غیر مستقیم و رمزپردازانه و نمادین روی می‌آورند. پس از لغو

هنری ارائه کرده است. آثار هنری این دوران هم از لحاظ صورت و هم از جنبه‌های محتوایی و اعتقادی و تاریخی، در پهنه‌ای گسترده و فراگیر با تأثیر و تأثرات متقابل هنر بیزانس و هنر تمدن‌های مصر، سوریه، ترکیه، اسپانیا، ایتالیا، از یک سو و ارمنستان و گرجستان و قفقاز و بخشهایی از اروپای شرقی و روسیه امروز از سوی دیگر، مورد بررسی قرار گرفته است.



خط سیر گسترده هنر بیزانس که از رم تا ارمنستان در شمال دریای مدیترانه و کرانه‌های آن مشاهده می‌شود، مبین آن است که این هنر، به طرز حیرت‌انگیز جهان شرق و غرب را درنوردیده است. سیسیل و ونیز، صربستان و جهان اسلام و تمدن مقدونیه نیز در پرتو تجلیات این هنر قرار گرفته‌اند. تأثیرات تجسمی این هنر، در هنر دوران اسلامی، خصوصاً آثار نقاشی دیده می‌شود. هنر بیزانس نیز در سیر

و اختراع هنر مومیاگری برای جاودانه نگه داشتن اجساد مقامات سیاسی و قدرتهای معنوی است. استفاده از موزائیک به جای رنگ که ماده‌ای نسبتاً ناپایدار در نقاشی‌های دیواری است، به عنوان ماده‌ای مقاوم، حکایت از این تمایل دارد. صورت تجسمی تمایل به جاودانگی را می‌توان در ترکیب‌بندی آثار نقاشی و ساختار اشکال به صورتی عینی مشاهده کرد. نظام پیکره‌ها و اشیاء در نقاشی‌های بیزانسی بر اساس تعادل ترازویی و ایستا، نمادی از جاودانگی مطلق که منشاء پیدایش و حرکات کائنات و جهان است، قرار دارد. ریتم‌های موجود در نقاشیها نیز یکنواخت و غیر پویاست و نمایانگر حکومتی ازلی و ابدی است.

هنر بیزانس با استفاده از مواد سخت و پایدار و مرغوب و درخشانده و در مواردی، بهره‌گیری از طلا و نقره و سنگهای قیمتی، حتی در موقعیتهای دشوار اقتصادی، کوشیده است تا استمرار و پایداری، قدرت، جاودانگی و شکوه و جلال و جمال و انوار فراگیر الهی را که همه موجودات را در بر گرفته است، به نمایش بگذارد. مسیح در هیأت فرمانروای مطلق جهان، مبداء، منشاء و غایت این هنر است.

با فروپاشی دولت بیزانس، در ۱۰۷۱ میلادی در جنگ مانزیکرت (Manzikert) و سلطه ترکان، این هنر بستر حمایتی خود را از کف داد و راهی تازه پیش روی جهان هنر، در سیر تاریخی‌اش، گشوده شد.*

* قسطنطنیه پایتخت بیزانس کانون تمدن جهان مسیحی به شمار می‌رفته و پیدایی آن به ۳۳۰ میلادی و اضمحلال آن، توسط ترک‌ها، به ۱۴۵۳ میلادی باز می‌گردد. "رایس" در کتاب

قانون شمایل شکنی در ۸۳۴ میلادی از طرف امپراطور بیزانس، شیوه تمثیل بی تصویر فقط در میان مسیحیان بین‌النهرین ادامه یافت. لیکن میراث هنری دوران شمایل شکنی در آثار هنری دوران بعد به گونه‌های مختلف به حیات خود ادامه داد. در هنر بیزانس، عناصر کلاسیک دوران قدیم با شگردهای تجسمی هنرمندان این دوره درآمیخته و با تعامل و همزیستی‌ای که یافتند، جنبه‌های مادی و معنوی شخصیتها و مضامین دینی را مجسم ساختند. گرایش‌های نمادین و تمثیلی تصاویر در هنر بیزانس به مرور از نمایش جنبه‌های مادی تجسم اشیاء فاصله گرفت و به سوی بیانی تجربیدی که مرکز آن ایمان و معنویت مسیحی بود، متمایل شد. این گرایش تجربیدی نیز با آغاز شدن طلوع‌های دوران رنسانس، به مرور جای خود را به تجسم طبیعی و سه بعدی و واقع‌نمای اشیاء و پیکرها بخشید. غروب جهان معنویت، طلوع جهان مادی و عینی را در عالم هنر به دنبال داشت. شمایل‌های دوران پایانی بیزانس با پرداختهای واقع‌گرایانه آغازی بر دوران رنسانس را در عرصه هنر رقم زد.

همزیستی متقابل سلطنت و قدرت سیاسی با کلیسا، جنبه‌هایی از شکوه و سلطنت درباری و حضور آن را در عرصه ایمان مسیحی که کلیسا متولی آن بود، مجسم کرده است. جاودانگی سلطنت در پرتو جاودانگی امر الهی توجیه و تفسیر می‌شد. مواد و مصالح مرغوب و گرانبه‌ایم ابزار کار هنرمندان بودند تا این جاودانگی را در هنر نیز جاودانه کنند. این نکته یادآور عملکرد مواد و مصالح هنری در هنر مصر

یهود، در سراسر تاریخ مسیحیت می‌توان مشاهده کرد.

مباحث مربوط به تمایزهای «سبکی» در هنر بیزانس از جمله فرازهای درخشان این هنر است که به اختصار اشاره می‌شود.

«در قرون اولیه سیسیل جزئی از امپراطوری بیزانس به شمار می‌آمد. هنر و فرهنگ ونیزی عمیقاً از بیزانس تأثیر گرفته بود و تا مدت‌ها، عناصر بیزانسی در آثار ونیزی و کار نقاشانی همچون بلینی (Bellini) باقی ماند. همچنین در بلغارستان و یوگسلاوی کنونی و صربستان نیز تأثیر هنر بیزانس مشاهده می‌شود. در کلیسای سانتاسوفیا در ترابوزان در شرق دریای سیاه چندین نقاشی دیواری بسیار عالی کشف شده است که احتمالاً مربوط به سال ۱۲۶۰ میلادی است. پویایی این آثار و گرایشهای منفرد و شخصیت‌پردازی‌ها، این نقاشیها را، از آثار نخستین هنر بیزانس، متمایز می‌نماید.» (رایس، دیوید تالبوت. ۱۳۸۴: ۱۳)

تاریخ نگاران حرفه‌ای بنابه دلایل اعتقادی و سیاسی و موضع‌گیری‌هایی که عملکرد سیاسی و حکومتی و روش دینی قرون وسطی را محکوم می‌کرد، کمتر به هنر این دوران توجه داشته و همواره به اجمال از کنار آن عبور کرده‌اند. به همین جهت، در اغلب کتب تاریخ هنر، صفحاتی اندک و آن هم در حد کلیاتی تاریخی به هنر این دوران اشاره شده است.

آخرین بخش هنر بیزانس، چهل سال پایانی سده سیزدهم و سده چهاردهم و نیمه اول سده پانزدهم میلادی است. هنر بیزانس در این زمان با گرایش به انسان‌گرایی نوین (New

از جمله اختصاصات دیگر هنر بیزانس، می‌توان از آرامش و ملایمت این هنر که از آیین مسیح نشأت گرفته، نام برد. زیبایی نقوش و روشنی و صراحت و وضوح، توازن، دوری از تکلف و پیچیدگی در بیان هنری و تأکید بر سادگی و خلوص رنگهای سنگین در کنار تابش درخشان سطوحی که می‌توان آنها را هاله مقدس نامید، گویایی در روایت‌های تصویری زندگی مسیح و مریم مقدس و حواریون و قدیسین با تأکید بر عنصر خط در نمایش اشکال، از شاخصه‌های اصلی هنر بیزانس است. هاله مقدس** و تجسم نور در این هنر، برگرفته از کتاب مقدس است. آنجا که مسیح فرمود: «من نور جهان هستم» نوری فراگیر که همه اشیاء را در برگرفته است. هاله‌ای مقدس که به تمام موجودات برکت و رحمت عطا کرده است. در نقاشیهای بیزانسی از نورپردازی‌های موضعی خبری نیست و پیکر و سیمای مسیح که تجلی «کلمه» است، همواره بر جهان مادی سیطره دارد. آن چنان که در انجیل یوحنا باب اول آمده است: «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد. پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم.» به همین جهت تأکید بر شمایل‌سازی در هنر مسیحی را، بر خلاف هنر

هنر بیزانس صفحه ۱۶۲ نوشته است: «فروپاشی دولت بیزانس و سلطه ترکان، در ۱۰۷۱ میلادی در مانزیکرت بود.»
 ** به نظر اغلب محققین هاله نور یا هاله مقدس که در هنر پیش از دوران مسیحی در آثار هنر ایرانی وجود داشته و این موضوع در نقش برجسته‌های باقیمانده از دوران ساسانی دیده می‌شود، تحت تأثیر هنر ایرانی است و از آن منشاء گرفته است. حال ممکن است که کتاب مقدس نیز این موضوع را تصریح کرده باشد در هنر بیزانس، ولی منشاء آن هنر قدیم ایرانی است.

زرد اثر گوگن را می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای که ریشه در گرایشهای نقاشی دوران بیزانس با بیانی نوین دارد، معرفی کرد.

نتیجه‌گیری

فهم و تفسیر آثار هنری بدون پژوهش در مورد عالمی که آثار هنری در آن پدید آمده و به آن تعلق دارند، میسر نیست. هر اثر هنری با استقرار در عالم خود است که مرزهای هنر را توسعه می‌دهد. کل آثار هنری که متعلق به فرهنگها و تمدنهای متنوع است، جهان هنر را تشکیل می‌دهند. ظهور هر پیامبری تحقق عالمی معنوی را بشارت داده است. عالم مسیحیت، عالم اسلام و هر عالم معنوی دیگری، هنرهای مختص به خود را تحقق بخشیده‌اند. در هنر بیزانس، عالم مسیحیت متجلی شده است و مسیح (ع) و کتاب مقدس، محور و مرکز این عالم‌اند. امر مقدس در شمایل مسیح و زندگی او متجلی است و کتاب مقدس راهنمای فهم و تفسیر زندگی مسیح و هنر مسیحی است. اصول زیباشناسی هنر بیزانس بر اساس تابناکی و جلال روحانی ملکوت خدا شکل گرفته است. هنر بیزانس حلقه اتصال میان دوران کلاسیک باستان و دوران باشکوه رنسانس محسوب می‌شود و جایگاه ویژه‌ای در سیر تطورات سنن هنری دارد. فهم و تفسیر و تحلیل هنر بیزانس بررسی مکاتب و سبکها و گرایشهای هنری دیگر را در سیر تاریخ تحول شیوه‌های بیان هنری امکان‌پذیر خواهد کرد.

Humanism)، شور و سرزندگی، علاقه به شادابی و ترئینات را به نمایش درآورد. با روشن‌تر شدن صحنه‌ها و تعدد و کثرت اشخاص (پرسوناژها Personages) در ترکیب‌بندی‌ها، آثار هنری در مجموع، بیانی جذاب‌تر یافتند. این گرایش را می‌توان در سده دوازدهم میلادی در آثار هنری مشاهده کرد. نمایش خصوصیات شخصی و منفرد و پرداختهای واقع‌گرایانه و نورپردازی‌های موضعی نشانه‌های تمایلات انسان‌گرایانه هنرمندان این دوره است. هنر بیزانس سرمشقی بود برای نقاشان دوران بعد، همچون جوتو (Giotto)، دوچو (Duccio)، جووانی (Giovanni)، پی‌یرودا فرانچسکا (Piero della Francesca)، ال‌گرکو (El Greco). هنر بیزانس، مدخلی برای شناخت هنر غرب است زیرا هنر غرب با تداوم سنن بیزانسی بود که امکان یافت تا سنن نوین هنری را رقم بزند.



آن‌چنان که هنر گوتی، وام‌دار هنر بیزانس است و هنرمندان رنسانس آغازین، بسیاری از شگردهای بیانی و تجربیات هنری هنرمندان بیزانس را سرمشق کار خویش قرار دادند. بدون شناخت هنر بیزانس، تحلیل و بررسی سیر تحول مکاتب و سبکها و گرایشهای هنری دوران بعد میسر نیست. به عنوان نمونه مسیح

منابع و مأخذ

- ۱- اکو، امبرتو (۱۳۸۱) **هنر و زیبایی در قرون وسطی**، ترجمه: فریده مهدوی دامغانی، تهران، نشر تیر
- ۲- جنسن، ه. و (۱۳۵۹) **تاریخ هنر**؛ ترجمه: پرویز مرزبان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش
- ۳- رایس، دیوید تالبوت (۱۳۸۴) **هنر بیزانس**، ترجمه: دکتر رقیه بهزادی، تهران، نشر قطره
- ۴- رید، هربرت (۱۳۵۲) **معنی هنر**؛ ترجمه: نجف دریابندری، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
- ۵- ستیس، و. ت (۱۳۵۵) **فلسفه هگل**، ترجمه: دکتر حمید عنایت، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
- ۶- کوکلمانس، یوزف ی (۱۳۸۲) **هیدگروهنر**؛ ترجمه: محمدجواد صافیان، آبادان، نشر پرسش

1-The book of art (1971) Apictorial Encyclopedia of painting, Drawing, and Sculpture General introduction by Sir Herbert Read. London. Printed in Italy.

*تصاویر مقاله از کتاب هنر بیزانس نوشته رایس اخذ شده است.